

مجله کافه ژورنال | شماره 4

امروز ۲۲:۵۶

بدون دسته بندی ▼

04

خبر داغ تابستان. تازه از تنور پابیز!

آخرین خبر از قلم ملک النویس ملیحه خاتون

کافه ژورنال

مضاحبه ورزشی

با رزمی کار انجمن

سونیا

بازی وحشت

● کار آگاهان سایه،

در دل پستوی وحشت

مسابقه خاطره نویسی

100 سکه جایزه برای برنده

حواشی مدال ها

آقا یا خانم نمونه، مسأله این است!

نکات نویسندگی

● تفاوت ژانر و سبک در داستان نویسی

دستور پخت غذای محلی

● مضاحبه با خاله دَها

Cafewriters.xyz

Des by: Aseman

شناسنامه

صاحب امتیاز:

انجمن کافه نویسندگان

سر دبیر:

سارا سجادیان

ژورنالیست ها:

ملیحه، محمدمهدی (بی صدا)،

ماعدہ (ماہ تی تی)، ملیکا (هویار)،

زهرا (وانیل)، تیام

طراحی جلد و صفحه آرایي: سارا

فهرست

1. خبر داغ تابستان، تازه از درون پاییز

2. برشی از برترین آثار تابستان

3. بازی وحشت

4. اهدای مدال خانم نمونه و آقای نمونه

5. دستور پخت غذای محلی

6. مصاحبه ورزشی

7. نکات نویسندگی

8. مسابقه خاطره نویسی



خبر داغ نابسنان نازه از تنور پاییز

آخرین خبر از قلم ملک النویس ملیحه خاتون

در این تابستان داغ که بر دارالسلطنه کافه، نسیم
خنک خبر می‌وزید، این جانب ملیحه نظام‌القلم،
ملک‌النویس دوقارونیه، با قلمی تراشیده از استخوان
طوطی و دواتی پرشده از اشک عنکبوت، دفتر وقایع
این فصل را گشودم.

با آن که تابستان تمام شد و مدیر ما همچنان به دنبال
خبر می‌گردد. گفتنی است که:

کدخدا علی بالاده سفلی با مدال زرین مدیریتش در
صدر امور ایستاد و جارچیان را فرمان می‌راند و هر روز
با اعلامیه‌ای جدید اهالی را از خواب می‌پراند.

@Alirix

خاتون رنگین‌کمان سارا مرتضوی، نیز با پرچم رنگی بر
نام کاربری خویش، نام برترین کاربر فصل را با خود
یدک می‌کشد تا زینت‌بخش میدان دهکده شود.

@سارا مرتضوی

اما عمو فیض‌علیخان بزرگ خاندان حسام؛ گرچه
چندی‌ست سکوت اختیار کرده. اما سه ماه تمام
سوژه‌ی جراید بود؛ دهان‌ها پر از حکایات او، و به‌قدری
خبرساز شد که روزنامه‌نگاران دهکده نان‌شان از
شایعات او در می‌آمد.

@حسام فیضی

مهدی قلیانچی چت‌خانه، هر بامداد با چپ‌قش چنان
دود برآورد که اهالی، راه به خانه‌ی خود نمی‌یافتند.

@میلی متر

در این فصل بانوی مطبخ مریم گلی با قابلمه‌هایش
اهالی را به ریاضت شکم انداخت. آنان عنان از کف
بداده و مدام سرک می‌کشیدند که امشب شام چیست.

@marym

لئو مردی در سایه؛ از سه سطر بیشتر نمی‌خواند، ولی در
گپ دهکده چنان خطیبی پرگو ظاهر شده که کدخدا
مجبور شد با چماق تهدیدش کند!

@leo.forever

بلبل خوش‌آواز نگین با صدایش پرده از حیرت همگان
برداشت. او همه‌ی اهالی را چنان انگشت به دهان
گذاشت که هیچ‌کس باورش نمی‌شد صدای او چنین
دلنشین باشد.

@Gemma

چاپار تندرو تیام رستا پست‌ها را یکی پس از دیگری
روانه می‌کرد، تا آنجا که لقب نگهبان دروازه ادب را
نیز از آن خود کرد.

@Tiam.R

بانو نگین، حامی المله، که در حُسن معاشرت نظیر
نداشت، تنها نغمه‌ها و نقوش نامتعارفش را برای اهل
دل می‌فرستاد تا رمزش را جز خاصان و صاحبان نظر
نیابند.

@BISEI

فرشته دهکده سمانه، با هدیه‌ها و کلمات خوش،
داغ دل‌ها را مرهم می‌نهاد.
@سمانه

و اما بانو زهرا کاتب‌باشی تازه‌واردی که به محض ورودش
قلم برداشت و چندین کتاب و دلنوشته نوشت.
@زهرا مشرف

و چنین بود حکایت تابستان دهکده انجمن،
که این قلم‌زن، ملیحه نظام‌القلم، با مرکب شب‌نشینی
ثبت نمود. لیکن چه سود که در هنگامه نگارش، بادهای
پاییزی برگ‌ها را از شاخه‌ها ربوده بودند و ما تازه یادمان
آمد اخبار شهریور را در مهرماه مرور می‌کنیم!
از قضا شنیده‌ایم که مدیر ژورنال، به‌تازگی ردای مدیر روابط
عمومی بر تن کرده. و ما اهالی مانده‌ایم میان تابستانی که
رفته و پاییزی که آمده،
بی‌آنکه تکلیف‌مان با تقویم روشن باشد.
روز و روزگارتان خوش!
کافه نویسندگان - تابستان - ۱۴۰۴ 🍂

پرشه از پرترین آثار تابستان

و دوباره بوی پاییز به مشام می‌رسد و این تنها حکایت از اتمام روزهای گرم سال است؛ پس از یک تابستان گرم، پر از شادی‌ها و تلخی‌ها و تا حدودی پرماجرا، از همان شروعش با جنگی تلخ تا روزنه‌های دوباره آفتاب امید بخش، آن روزهایی را که در گرمی تابستان در شادی‌ها و غم‌ها در کنار هم به سر کردیم، برنامه‌های مختلفی را کنار هم در کافه نویسندگان تجربه کردیم و کسانی به جمع دوستانمان اضافه و تعدادی هم کاسته شد، و حال همه‌ی آنها تمام شد.

در این مدت نویسندگان از هنر خود به خوبی استفاده کردند و خانواده کافه نویسندگان را با نوشته‌های زیبایشان گلباران کردند.

در پایان این فصل، به رسم گذشته آثاری به عنوان برترین آثار انتخاب شدند و حال بسیار خرسندیم که آنها را با تکه‌هایی از روایت‌هایشان معرفی می‌کنیم.

ژورنالیست:

بی‌صدا (عمو گودرز)

" برای اولین بار،

جان موجودی را گرفته بود.

ما آدم‌ها، نه ماه در کیسه‌ی آب مادر هستیم.

بعدتر هوا را تجربه می‌کنیم، بعدتر خاک را.

نمی‌خواهم منفی باشم، ولی

شاید بعد از آن هم آتش را."

رمان تاکسیدرمی

به قلم حدیث پورحسین

آیریس پنان غرق افکارش بود که نفهمید آرام کی میز را گرفت یا غذا کی آورده شد. حتی وقتی اولین لقمه را در دهان گذاشت، طعمش را حس نکرد. تکه‌ای دیگر از گوشت رول شده را با سرپاقویی تیز بالا برد و با تامل در دهانش گذاشت و همان طور که آرام می‌جوید، زیر لب گفت:

- چطور می‌تونن این‌جوری زندگی کنن؟
همیشه همین‌طورن؟

آرام که صدایش را شنیده بود، شانه بالا انداخت. استفوان‌های گردنش صدا دادند، اما مصمم بود فستگی‌اش را پنهان کند. با لحنی سریع و بی‌تمرکز گفت:

- همین‌ه که هست. یا زیر پر جوتاس زندگی می‌کنی، یا لاشه تو سگا می‌برن...

رمان در حصار یک رویا
ملیحه حمیدی

به سمت دخترش آمد و او را در آغوش کشید و با شوقی
وصف ناپذیر ادامه داد:

- الهی قربونت برم من، وای بالاخره منم دخترم رو عروس
می‌کنم، منم مادرزن میشم اونم چه دامادی، به به آدم کیف
می‌کنه نگاهش کنه، عین ماه شب چهارده می‌مونه، یه پزی
تو روی فامیل بدم بیا و ببین.

قربان صدقه‌های بی‌پایان مادرش همچنان ادامه
داشت اما او دستش را دو طرف بازوان مادر
گذاشت و او را از خود دور کرد و بدون
هیچ حرفی به اتاقش
پناهنده شد...

داستان کوتاه
قاصدک نارنجی پوش
زینب هادی مقدم



"اولش آرام بود،
مثل صدای یه گربه‌ی خواب‌آلود.
ولی حسین می‌دانست آن گربه نیست؛
چون گربه‌ها فقط صبح‌ها دم در بودند،
نه نصف‌شب زیر تخت.
آن صدا هر شب می‌آمد،
هیچ‌وقت زودتر یا دیرتر،
دقیقاً همان موقع:
ساعت دوازده و دو دقیقه.
مامان همیشه می‌گفت:
«این‌ها همش خیالته،
حسین؛ تو دیگه بزرگ شدی!»"

قصه‌راز لولوخرخه
اثر سارا مرتضی‌پوک

وقتی در مابین تناقص احساساتم دست و پا می‌زدم، ناگهان تنها با یک جمله‌ی ساده، بی‌تزیین، بی‌مقدمه تمامی معادلات زندگی‌ام را بهم ریختی. «می‌تونم ببینمت؟» چه جمله‌ی کوچکی و چه اتفاق عظیمی پشتش خوابیده بود. احساس کردم پوست تنم مذاب شد مثل لحظه‌ای که تب بی‌خبر بالا می‌رود و آدم ادراک نمی‌کند که از سرما می‌لرزد یا از آتش. انگار نزد من نشسته باشی، بی‌صدا، از جایی نزدیک‌تر از رگ. سال‌ها بود فقط نوشته بودم، فقط تمرین کرده بودم که اگر روزی تو را دیدم، بتوانم فقط بگویم سلام، حالت چطوره؟ و بروم. بدون لرزش دست، بدون ریزش چشم و بدون سوختن. اما حالا که گفתי ببینمت، همه‌چیز بهم ریخت. حتی نفهمیدم کی لباس‌هایم را یکی‌یکی امتحان کردم و هیچ کدام هم به تنم ننشست. موهایم را باز کردم، بستم و دوباره باز. گویا دارم خودم را امتحان می‌کنم، زنی که شبیه من است؛ اما ترسی ندارد از دیدن تو. در ذهنم هزار گفت‌وگو را مرور می‌کنم. هزار واکنش ممکن. هزار جمله که شاید نگاهم را محکم‌تر کند یا صدایم را پنهان کند پشت کلمات حساب‌شده. اما هیچ‌چیز کار نمی‌کند، نه رژلب قرمز، نه ادکلن گران‌قیمت و نه حتی آن لبخند تمرینی. راستی، هنوز هم قرمز لبانم را دوست داری؟ راستش را بخواهی از تو نمی‌ترسم. از خودم می‌ترسم وقتی ببینمت. از چشمانی که شاید دوباره بخواهند التماس کنند، از دلی که شاید فکر کند هنوز وقت برگشتن است. دوباره می‌نویسی «ببینمت؟» و من نمی‌دانم چه اصراری به دیدن دست‌پاچگی‌هایم داری شاید هم از سر کنجکاوی‌ای که این سال‌ها چه به من گذشته. این یک سؤال نبود؛ شروع انفجار بود و من خیره به تلفنم که درست مثل کسی که آخرین نفس‌ها را می‌کشد، فقط نوشتم: «باشه». و همان لحظه از تب سوختم. با خود زمزمه کردم: «کاش، ای کاش که این راپسودی آخری باشد که از جانب تو می‌نوازم».

مجموع شعر خلوت شب

محمد مهدی گودرزی

طلوعانه غروبی

غریبانه و زیبا

غریبی و میان؛ همه سایه دنیا

طلوعانه می آیی، بر این جان و دل ما

بازی وحشت

فبرگذاری مرکز سیمای انجمن این بار سراغ پستوی وحشت و ساب جدیدش رفته است. تالاری که قرار است مرز میان خیال و کابوس را پای کند هیچ کس نمی داند اولین بار چه کسی کلید در سنگین و زنگ زده اش را پرفاند اما همه می دانند که از همان لحظه، سایه ای سرد روی انجمن افتاد

«بازی وحشت»

کاربران می گویند پاییز امسال دیگر فقط فصل باران و باد نیست؛ امسال، پاییز فصلی است برای پرونده های نیمه شب، ردپاهایی مرموز و معماهایی که شاید بهتر باشد هیچ وقت جوابشان پیدا نشود..

«کارآگاهان سایه» پروژه ای است که شرکت کنندگان، در نقش شرلوک هلمز اما بدون موسیقی متن و نور آبی قرمز پلیس، با پرونده های پیچیده و مرموز روبه رو می شوند معضلی برای سروکله زدن با فون، جسد اثر انگشت و مظلونانی که هر کدام به شکلی به پرونده ی قتل گره خورده اند

نخستین پرونده ای که در اختیار شرکت کنندگان قرار گرفت مربوط به قتل نویسنده معروف کتاب های فانتزی ست.

بازی وحشت

چنازه‌ی سارا ملک‌زاده، نویسنده ۲۷ ساله کتاب‌های فانتزی، پشت میز در اتاق کارش پیدا شد. پلیس معلى در مورد قتل این دختر چنین می‌گوید که او بر اثر مسمومیت به قتل رسیده است. آنها هیچ اثری از قاتل، به جز یک اثر انگشت، نیافتند.

همچنین پلیس معلى در مورد صحنه جرم این چنین شرح می‌دهد که زمانی که تیم پلیس به صحنه جرم رسیدند ندا کریمی در حال خروج از خانه بوده است. وقتی با پلیس روبرو می‌شود سعی می‌کند به سمت پشت بام فرار کند اما فرار او موفق نبوده و ماموری دیگر در مورد اثر انگشتی که روی دستگیره در وجود دارد به کارآگاهان اطلاع می‌دهد. حال باید دید کارآگاهان سایه می‌توانند حقیقت را از دل تاریکی بیرون کشیده و راز مهیب پشت این قتل را برملا سازند یا خیر؟

با ما در این مسیر همراه باشید

ژورنالیست:

وانیل (عروسی سردبیر)

اهدای مدال به خانم‌ها و آقایون انجمن از طرف
@Admin

جناب ادمین به ۹ نفر از آقایون مدال آقای نمونه
و به ۱۲ نفر از خانم‌ها مدال خانم نمونه داد که
این باعث شد برخی از خانم‌ها ناراحت و دلگیر
شوند.

اهدای این مدال ها حواشی هم در پی داشت.
@آسمان؛ با نوشتن این متن در نمای خود
شروع کننده‌ی ماجرا بود.

«منم ازین مدال خانم نمونه‌ها می‌خواهممممممم»
و @Tiam.R بی‌خبر از همه جا به او گفت «چی هست»
@سارا مرتضوی نا امیدانه جوابش را داد و آب پاکی
را رو دست او ریخت که

«به خانم‌های نمونه میدن»

این ماجرا ادامه داشت تا جایی که @ماه‌تی تی با
کمال فروتنی آمد و گفت

«بچه‌ها قابلتونو نداره 😊 نمی‌دونم چی شد که
مدال دار شدم»

بقیه که فروتنی ایشون رو دیدن حرف برای گفتن
نداشتن و سکوت کردن.

هنوز هم سوالاتی درمورد این مدال‌ها وجود دارد.

اینکه @Admin محترم چه ملاکی را برای انتخاب خانم و آقای نمونه
انتخاب کرده؟ چرا به بیشتر آقایون مدال داده شده، اما فقط تعداد اندکی
از خانم‌ها مدال گرفتن؟...

این مدال‌ها خیلی‌ها را متعجب و حسادت خیلی‌ها را برانگیخت.

اما این مدال‌ها چیزی از ارزش بانوانی و آقایانی که مدال نگرفتند کم نمیکند.

اهدای

مدال

خانم

نمونه

و

آقای

نمونه

غذای محلی در تخت دستوپ

ژورنالیست:

ماعدہ (ماہ قتی)

در این بخش از مجله سری به فرشته زمینی انجمن، دهیا عزیز زدیم. از ایشان درخواست نمودیم که دستور پخت غذای محلی لذیذی را با ما به اشتراک بگذارند.
دهیا:

انتخاب غذاهای محلی کار آسونی نیست، چون همشون وسوسه کننده‌ان! اما من سراغ یکی از خوشمزه‌ترین و محبوب‌تریناش رفتم؛ اجازه بدین با احترام کامل معرفی کنم: جناب بلغور شیر جان!

احتمالا نام غذای منتخبشان را خواندید؛ بلغور شیر. از قرار معلوم، دهیا بانو طرفدار پروپاقرص غذاهای محلی هستند. پس بی شک آن چه که ایشان پیشنهاد می‌کنند، ارزش امتحان کردن دارد. (شایسته است به عرضتان برسانم که این آش، کاملا سلیقه‌ای می باشد. یعنی ممکن است به مذاق هرکسی خوش نیاید.)

اگر درمورد اصالت این آش محلی کنجاو شده‌اید، باید بگویم که اهل شهر فیروزه است.

ژورنالیست:

ماصده (ماه‌تی‌تی)

دهیا:

این آتش خوشمزه بچه‌ی خود نیشابوره! همون جا که با
کمترین مواد، بهترین طعم‌ها رو درست می‌کنن. بیشتر
وقتا هم توی روزای سرد پاییز و زمستون پخته میشه؛
هم آدمو گرم می‌کنه، هم حسابی قوت میده. راستش رو
بخواین، برای من همیشه یه جور حس خونه و خاطره‌ی
قدیمی داره.

بله در این بخش دستور پخت آتش محلی از قلب نیشابور
را با شما به اشتراک نهاده ایم. آشی خوش طعم که
مخصوص فصل‌های پیش رو است.

گویا بلغور شیر برای دهیا عزیز تنها یک آتش ساده نیست.
بلکه تکه‌ای از خاطرات گرمی داشته‌شده‌ی ذهنش است.
گمان می‌کنم به اندازه‌ی کافی بلغور شیر خاطره‌انگیز،
به حضورتان معرفی شده‌باشد. از این رو لازم است،
مواد مورد نیاز برای طبخ آن را که دهیا بانو زحمتش را
کشیده‌اند، بررسی کنیم.

ژورنالیست:

ماصده (ماه‌تی‌تی)

دهیا:

بلغور شیر خشک (همونایی که از بهار درست میکنیم،
بهتون میگم!)

عدس یک پیمونه، چون آتش بدون عدس صفا نداره
سیبزمینی یکی دوتا، بستگی به دل آشپز داره
شلغم هم اختیاریه؛ بعضیا عاشقشن، بعضیا اصلاً نزدیکش
نمی‌رن

پیاز برای پیازداغ

ادویه‌جات ساده: نمک، فلفل (سیاه باشه حتما)، زردچوبه
(و اگه حال کنی یه ذره زیره هم بندازی عالی میشه)
آب به مقدار لازم

نکته جالب این آتش این است که به همین راحتی‌ها
به دست نمی‌آید. در بهار در فصل گل و شکوفه‌ها
رازی در باره‌اش نهان شده‌است.

دهیا عزیز به دل و حال و احوال آشپز هم اشاره نموده‌اند.
بنابراین اگر روزی قصد پخت این آتش محلی را کردید،
در روزی که حال دلتان خوب است و خسته نیستید،
آن را امتحان کنید.

ژورنالیست:

ماعد (ماه‌تی‌تی)

به سراغ مراحل پخت می‌رویم. البته مرحله‌ی اول کمی سخت به نظر می‌رسد. اما مطمئن باشید، بلغور شیر ارزشش را دارد.

دَهِیا:

بلغور شیر ماجراش دو مرحله‌ایه! مرحله‌ی اول توی بهاره؛ همون موقعی که شیر تازه گوسفندها رو می‌دوشن. شیر رو با بلغور گندم و یه کم ادویه قاطی می‌کنن و میذارن حدود نصف روز دم بکشه. بعدش موادو می‌برن پشت‌بوم، دور هم جمع می‌شن و با دست و صافی‌های مخصوص، دونه‌دونه جدانش می‌کنن. دو سه روز هم میذارنش تو آفتاب تا خوب خشک بشه. وقتی خشک شد، میره تو ظرفای مخصوص و جای خنک تا بمونه برای روزای سرد سال. مرحله‌ی دوم، وقت پخته! اون موقع بلغور شیر خشک رو میارن بیرون و با عدس و سیب‌زمینی می‌پزن. بعضی‌ها هم شلغم می‌زنن توش، اما خب اون سلیقه‌ایه؛ یکی دوست داره، یکی نه. روش معمولش همونیه که برات گفتم: یه آش حسابی جالفتاده، مقوی و پرخاطره.

ژورنالیست:

ماده (ماه‌تی‌تی)

احتمالا تا الان معنی پرخطر بودن این آش را فهمیده باشید. آری، آماده کردن بلغور شیر خشک تا زمانی که بخواهید بلغور شیر را بپزید، ماه ها همراه شما خواهد بود. در باران بهاری، در روزهای گرم تابستان،... او پیش شما خواهد بود.

اگر در روزهایی که اطرافیان یا خودتان دچار سرماخوردگی شده‌اید، این آش را پختید، شلغم را نیز اضافه کنید تا خواصش چند برابر شود. البته پیش از آن ترجیح خود به استفاده کردن یا نکردن از شلغم را پیدا کنید. در این جا لازم است از دهیا عزیز به خاطر وقت و خلاقیتی که صرف نمودند، تشکر به عمل آوریم. ممنون از همراهی‌تان در این بخش از مجله. امید است از خواندن این دستور پخت لذت، لذت برده‌باشید.

زورنا نیست:

ماده (ماه‌تی‌تی)





محبابه ورزشي

گفتگو با سونيا
مصاحبه گر:
هويار

سلام سلام سلام

اینجانب هوپار بازگشت افتخاری خودم رو به تیم ژورنال تبریک میگم و توجهتون رو جلب می‌کنم به خبرهایی که از طریق مصاحبه‌گران ما به دست بنده رسیده (خودم مصاحبه کردم: /)

ما در هفته‌ی اخیر به سراغ یکی از ورزشکاران محبوب انجمن رفتیم و راجع به حیطه ورزشی ایشون کنکاش کردیم و اطلاعات جالبی کسب کردیم. البته از همین جا اعلام می‌کنم که ممنون باهامون مصاحبه کردی سونیا جان.

بله درست متوجه شدید مهمان ما خانم سونیا بینا هستن.

خب همون طور که مستحضرید و حتی خواجه حافظ شیرازی هم میدونه سونیا رزمی‌کاره. فقط مونده بیلپورد بزنینم بگیم سونیا رزمی‌کاره وگرنه نود درصد کاربرا دیگه اینو میدونن؛ اما همون طور که باز هم متوجه هستید و باز هم حتی خواجه حافظ شیرازی هم میدونه، سونیا فقط یک ورزش رزمی کار نکرده. چند تا ورزش رزمی کار کرده. در ابتدا با خواهرش ووشو کار کرده الان میخواد که بره بوکس یا یه ورزش رزمی دیگه البته همه‌ی اینا در کنار پدر ورزش‌ها یعنی بدنسازی صورت خواهد گرفت (مادر ورزش‌ها ژیمناستیکه دیگه دیدیم پدر ورزش‌ها نداریم بعد این بچه‌ورزش‌ها هویت‌شون به خطر میفته رفتیم پدر ورزش آوردیم)

خلاصه ما خیلی کنکاش کردیم و در نهایت پرسیدیم که خب چرا فقط رزمی؟ به ورزش‌های دیگه فکر کردی؟ به فوتبال، والیبال، تنیس؟ ایشون ابتدا گفتن که ورزش رزمی برای هر دختری لازمه (درود به شرفت) و ایشون در جواب سوال بعدی گفتن مگه میشه فکر نکرده باشم؛ ولی سالن ورزشی دوره: / واقعاً انتظار چه جوابی داشتین؟ خب دور بودن مسئله مهمیه دیگه. اما خب ما خیلی بیشتر فضولی

کردیم و گفتیم سونیا چرا رزمی؟ و صدای ما اکو شد. چرا رزمی؟ می؟
می؟ و سونیا جان دلیل قانع کننده‌ی دیگه‌ای تحویل داد:
من کلا بچه پر انرژی بودم از اول جوری از دیوار راست هم بالا
میرفتم و واقعا هم میرفتم این شد که خانواده گرامم تصمیم گرفتن
که برای اینکه انرژیم تخلیه بشه بفرستتم باشگاه و هم بتونم از خودم
دفاع کنم.

الحق والانصاف منم جای والدین سونیا بودم می‌فرستادمش باشگاه.
اصلاً دو سانس می‌فرستادم. ما یه سوال خیلی خفن دیگه هم
پرسیدیم: اگه بخوای کسی رو که تا به حال ورزش نکرده تشویق کنی
ورزش کنه چیکار می‌کنی؟ یا بذار بهتر بگم مشوق خودت برای زمانی
که خسته‌ای ولی باید ورزش کنی چیه؟

از مزایاش میگم: مثلاً اگه ورزش کنی بدن سالمی داری و کمتر مریض
میشی با ورزش خوش استایل و رو فرمی و تو کارای روزمره دیگه کسل
نیستی و یه انرژی زیادی داری برای انجام دادنشون حتی سریع تر از
چیزی که فکر میکنی کاراتو انجام میدی. برای خانما وقتی پریود میشن
خیلی تاثیرگذاره هم درد پریودیشون کمتره و هم از اون وسواس
فکری که تو دوران پریودی دارن کمتر میشه. برای خودم خب من
کلا تو یه بعد دیگه انگیزم برای ورزش کردن کمک کردنه. کمک
کردن به سلامت بدنم، برای سریع تر شدن، انرژی‌م رو کنترل کرده
(خشم) و....

ما خیلی وارد جزئیات شدیم و از سونیا خواستیم از درد عضلات بگه.
چون همه میدونن این درد عضلات تو ورزش دهان مبارک همه‌ی
ما رو مورد عنایت و لطف و رحمت خودش قرار میده؛ و جواب سونیا:
روزای اول که میرفتم از درد بیهوش میشدم ولی کم کم بدنم عادت
کرد به این قضیه.

همین! فکر کردی با همین جواب کوتاه ولت می‌کنیم؟ سخت در اشتباهی: سونیا برای بعضیا این درد لذت‌بخشه تو چطور؟
واقعا هم لذت بخشه؛ من بهش میگم عذابی که بعدش یه مرگ آرامش بخشه.

دارک نشد یکم فضا؟! خب ما پرسیدیم سونیا اگه رزمی کار نمی‌کردی چه ورزشی میرفتی و ایشون گفتن کشتی یا بوکس! احتمالاً من دارم اشتباه میکنم که این ورزش‌ها رزمی هستن. و پرسیدم و ایشون در جواب گفتن: مادر اینا که رزمی نیست؛ رزمی حرکات دست و پای سریع میخواد و ضربه و اینا مشابه بوکسه ولی در بوکس فقط حرکات سریع دست میخواد نه پا؛ و در کشتی خب قضیه‌اش فرق می‌کنه. من کلا ورزش‌های طاقت فرسا و خشن رو دوست دارم. خیلی خیلی دلم میخواست تیراندازی یاد بگیرم ولی خب به نظر خودم ورزش محسوب نمیشه!

من فقط میتونم از جامعه تیراندازها عذرخواهی کنم. بنده رو عفو کنید. خب سوال بعدی ما: به نظرت ورزش نظم به زندگیت میده یا چون خودت دنبال نظم هستی باعث میشه ورزشت بانظم باشه؟
من اصولاً آدم شلخته و تنبلیم؛ اینطوری بگم که باید مجبور بشم یه کاری رو انجام بدم یا دیگه خیلی مشتاق و هیجان انگیز باشه اون کار رو انجام بدم؛ پس باید بگم که هیچکدوم.

توجه کردین هیچی شبیه انتظاراتمون پیش نمیره؟! خب سونیا جان یعنی تو ورزشت نظم نداری؟ یا حتی بهت کمک نکرده به نظم بیای؟
تو ورزش که چرا ولی در کارام خیر.

صحیح. همون طور که ما متوجه شدیم سینما خیلی روی سونیا تاثیر داشته برای ورود به دنیای رزمی و اما کلام آخر: به موزه دوره‌می چی میدی؟ نه نه شرمنده اشتباه شد: به نظرت ورزش باعث شده

با اخلاق تر بشی و صبورتر؟

خیلی زیاد؛ اممم آره باعث شده نسبت به خیلی چیزا صبور باشم.

خب بینندگان عزیز خیلی ممنونم ما رو همراهی کردین.

دوستون دارم شدید به مدت مدید!

(حالا غیب میشم؛ دیگه نمیتونی منو ببینی 🤖)





نگات

نویسنده‌گی

● تفاوت ژانر و سبک

در داستان نویسی

در داستان‌نویسی، ژانر و سبک دو مفهوم بسیار مهم و متفاوت هستند که هر کدام جایگاه خاصی دارند.

در ادامه به تفاوت این دو خواهیم پرداخت و به ژانرهای نو ظهور هم اشاره خواهد شد.

انواع ژانرهای اصلی کلاسیک و شناخته شده

1. داستان عاشقانه (Romance)

تمرکز روی روابط عاطفی و عاشقانه بین شخصیت‌ها. معمولاً پایان خوش دارد.

مثال: رمان‌های عاشقانه کلاسیک و مدرن.

2. علمی-تخیلی (Science Fiction)

داستان‌هایی درباره فناوری‌های پیشرفته، آینده، فضا، ربات‌ها، هوش مصنوعی و مسائل علمی. جهان‌هایی فرضی و آینده‌نگر.

مثال: «جنگ ستارگان»، آثار آیزاک آسیموف.

3. فانتزی (Fantasy)

دنیای خیالی با جادو، موجودات افسانه‌ای، قهرمانان غیرانسانی. قوانین طبیعی متفاوت از دنیای واقعی.

مثال: «ارباب حلقه‌ها»، «هری پاتر».

4. ترسناک / وحشت (Horror)

هدف ایجاد ترس، دلهره و هیجان منفی در مخاطب. شامل موجودات ماورایی، قاتلان سریالی، اتفاقات عجیب.

مثال: آثار استیون کینگ.

5. جنایی / معمایی (Mystery/Crime)

داستان‌هایی درباره حل جرم، معما یا راز. معمولاً شخصیت کارآگاه یا محقق دارد.

مثال: داستان‌های شرلوک هولمز.

6. تاریخی (Historical)

داستان‌هایی که در دوره‌های تاریخی واقعی اتفاق می‌افتند. تلاش برای بازسازی دقیق فضا و فرهنگ آن دوره.

مثال: رمان‌های تاریخی مانند «جنگ و صلح»

7. ماجراجویی (Adventure)

تمرکز بر سفر، کشف، خطرات و هیجان. معمولاً قهرمانانی شجاع و فعال دارد.

مثال: داستان‌های «ایندیانا جونز».

8. درام (Drama)

تمرکز بر روابط انسانی، کشمکش‌های روانی، مسائل اجتماعی و اخلاقی. داستان‌هایی عمیق و انسانی.

مثال: رمان‌های روانشناسانه

9. کمدی (Comedy)

داستان‌های طنزآمیز، با هدف خنداندن مخاطب.

اغلب با پایان خوش.

مثال: نمایشنامه‌های شکسپیر مثل «خیام شب جمعه».

10. تراژدی (Tragedy)

داستان سقوط شخصیت اصلی، با پایان غم‌انگیز. موضوعات عمیق انسانی و فلسفی.

مثال: نمایشنامه‌های سوفوکل

ژانرهای نو ظهور و مدرن

1. سای-فای نرم (Soft Sci-Fi)

تمرکز بیشتر بر روی مسائل اجتماعی، روانشناسی و فلسفی در بستر علمی-تخیلی. کمتر به جزئیات علمی دقیق می‌پردازد.

2. تکنو-تریلر (Techno-thriller)

داستان‌هایی هیجان‌انگیز با تمرکز بر تکنولوژی‌های پیشرفته و تهدیدات مرتبط.

مثال: رمان‌های تام کلانسی.

3. دیستوپی (Dystopian)

جهان‌های آینده تاریک و ناکارآمد با حکومت‌های ظالم یا شرایط زندگی سخت. محبوب در ادبیات معاصر و فیلم‌ها.
مثال: «1984» جورج اورول.

4. پست‌مدرن (Postmodern)

استفاده از روایت‌های غیرخطی، شکستن چهارچوب‌ها، بازی با زبان و سبک.

به مفاهیم پیچیده و انتقادی می‌پردازد.

5. کلت (Cult)

داستان‌هایی با مضامین خاص، مخاطب محدود ولی پرشور. اغلب عجیب، نوآورانه و خارج از جریان اصلی.

6. اسپلاتر (Splatter)

داستان‌های ترسناک با نمایش گرافیکی خشونت و خونریزی زیاد. زیرژانری از وحشت.

7. نیو ویو (New Wave)

ژانری در علمی-تخیلی که بر روی سبک و محتوا تأکید می‌کند و تم‌های اجتماعی، روانشناسی را بررسی می‌کند.

ویژگی‌های ژانر:

دارای قواعد و کلیشه‌های مشخص (مثلاً در داستان عاشقانه معمولاً پایان خوش).

انتظار مخاطب از داستان را شکل می‌دهد. می‌تواند ترکیبی از چند ژانر باشد (مثل علمی-تخیلی فانتزی یا درام تاریخی).

۲. سبک در داستان‌نویسی چیست؟

سبک (Style) به روش یا شیوه بیان نویسنده در نوشتن داستان گفته می‌شود. سبک شامل انتخاب زبان، ساختار جملات، میزان جزئیات، نوع روایت و نحوه پرداخت به موضوعات است.

به عبارت ساده‌تر، سبک نشان می‌دهد که داستان چطور نوشته شده است، نه اینکه درباره چه چیزی است.

انواع سبک‌های نوشتاری:

سبک ساده و روان: جملات کوتاه، زبان واضح و قابل فهم، مناسب داستان‌های عامه‌پسند.

سبک ادبی و شاعرانه: استفاده از تصاویر زبانی، تشبیهات، استعارات، زبان غنی و پیچیده.

سبک داستان‌گوی اول شخص: روایت داستان از دیدگاه یک شخصیت اصلی.

سبک داستان‌گوی سوم شخص: روایت داستان از دیدگاه یک ناظر یا راوی بیرونی.

سبک دیالوگ‌محور: تمرکز بیشتر روی گفت‌وگوهای بین شخصیت‌ها.

سبک توصیفی: جزئیات فراوان و توصیف محیط، احساسات و فضا.

سبک تجربی یا مدرن: استفاده از روایت غیرخطی، زبان بازی‌ها، و تکنیک‌های نوین.

ویژگی‌های سبک:

1. منحصر به فرد بودن نوشتار نویسنده
 2. تأثیر مستقیم بر لحن و ریتم داستان
 3. تعیین احساس و حال و هوای داستان
- اگر بخواهیم تعداد دقیق ژانرها و سبک‌ها را بگوییم، باید بدانیم که این‌ها می‌توانند بسیار متنوع و گسترده باشند، ولی به طور کلی:

ژانرهای اصلی داستان‌نویسی: حدود ۸ تا ۱۲ ژانر بزرگ که در بالا ذکر شدند.

سبک‌ها: بسیار متنوع‌تر و شخصی‌تر هستند و هر نویسنده ممکن است سبک خاص خودش را داشته باشد.

برگرفته از مطالب ارسالی
توسط مدیر تالار نویسندگان

Alirix (پدربزرگ)

مسابقه

قلم بزنید و دل‌ها را منبسط
گردانید؛ جوایز نفیس مریاست!

اهدای **100** سکه جایزه

به خاطره‌نویس برنده

ژورنالیست:

ملیحه

از آنجا که شادی و خنده، مایه‌ی حیات دل‌ها و گریز از اندوه است، مدیران ژرنال بر آن شدند تا مسابقه‌ای دلنشین را در مجله‌ی این فصل برپا سازند.

از شما خوانندگان محترم و اهالی صاحب ذوق، صمیمانه دعوت می‌کنیم تا وقایع خنده‌آور و حکایات شیرین خود را (چه از دوران دبستان و مکتب، چه از سفر و چه از روزگار زندگی روزمره) به قلم بیاورید و برای ما ارسال کنید.

مهم آن است که خاطره‌ی شما نشاط و قهقهه بر لبان خوانندگان بنشانند، خواه کوتاه باشد و خواه مفصل. به حکایاتی که بیش از همه موجب انبساط خاطر اهالی شود، جوایزی ارزنده و نفیس (**100** سکه) اهدا خواهد شد 🏆.

پس تعجیل نمایید و قلم به دست گیرید؛ شاید خنده‌ی حضار از یادداشت شما برخیزد و نامتان در جمع طنازان روزگار ثبت گردد!